

## مطالعه تطبیقی وضعیت و ماهیت افزایش مهریه در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران

آزاد فلاحی،<sup>۱</sup> محمدرسول ابوالمحمدی،<sup>۲</sup> فرزاد فلاحی<sup>۳</sup>  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸)

### چکیده

یکی از موضوعات اختلاف برانگیز فقهی و حقوقی بحث «افزایش مهریه» بعد از عقد است. این موضوع که آیا اساساً چنین اقدامی صحیح و ممکن است یا با مانع فقهی و حقوقی روبه‌روست، سؤالی است که در رویه محاکم و نهادهای مربوطه دیدگاههای متعارض و متفاوتی در پاسخ بدان ارائه شده است. سؤال دومی که به تبع سؤال نخست به ذهن متبادر می‌شود این است که، آیا این «افزایش» ماهیت و احکام همان مهر را دارد یا ماهیت و احکام خاصی بر آن مترتب می‌شود؟ در فقه، بین مذاهب اسلامی تفاوت دیدگاه و نظر به‌وضوح قابل مشاهده است، به نحوی که در فقه امامیه عده‌ای نظر بر عدم جواز مطلق چنین افزایشی دارند و عده اقلی نظر بر جواز دارند. عده‌ای دیگر مابین نکاح موقت و دائم تفاوت قائل شده و فقط در نکاح موقت آن را صحیح دانسته‌اند. در فقه حنفی، حنبلی و مالکی افزایش مهر را پذیرفته‌اند، اما راجع به ماهیت و احکام آن اختلاف نظر دارند. فقهای شافعی ازدیاد مهر را اساساً شرعی نمی‌دانند. در نظام حقوقی ایران نیز این اختلاف آراء وجود دارد، به نحوی که حتی رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و نظریه شورای نگهبان که در این زمینه ارائه شده است نیز نتوانسته موضوع را به روشنی مشخص نماید. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سعی بر آن بوده که نظر مذاهب اسلامی

۱. استادیار گروه حقوق، واحد سقز، دانشگاه آزاد اسلامی، سقز، ایران (نویسنده مسئول) /  
fallahi.azad@yahoo.com

۲. مدرس گروه حقوق، واحد سقز، دانشگاه آزاد اسلامی، سقز، ایران

۳. استادیار گروه حقوق، واحد سقز، دانشگاه آزاد اسلامی، سقز، ایران

(امامیه، حنفیه، حنبلیه، مالکیه و شافعی) به طور مستند و مستدل آورده و نقد و بررسی شود. در آخر نظر بر این بوده که در نظام حقوقی ایران با توجه به مبانی حقوقی موجود افزایش مهریه نمی‌تواند صحیح قلمداد شود، هرچند سعی بر آن بوده راهکار مناسب با توجه به مقتضیات زمان و مکان در طول مقاله بر اساس مبانی موجود ارائه شود.

**کلیدواژه‌ها:** عقد نکاح، افزایش مهریه، توافق زوجین، حمایت قانونی.

### طرح مسئله

در نظام حقوقی ایران به تبع از فقه اسلامی در صورت ازدواج، مرد مکلف می‌شود مالی را به عنوان صداق یا مهر به زن بپردازد. در حالت معمول مقدار مهر با تراضی و توافق زوجین در هنگام عقد تعیین می‌شود. در ادبیات فقیهان مهر نامهای مختلفی دارد. بعضی از فقهای اهل سنت در ابتدای بحث مهر، ۹ نام برای آن شامل: «الصداق، و الصدقه، والمهر، و النحله، و الفریضه، و الاجر، و العلاق، و العقر، و الحباء» ذکر نموده‌اند. نجفی از فقهای امامیه در باب مهر ده اسم برای مهر شامل «الصداق به فتح صاد و کسر آن، و النحله و الاجر و الفریضه و العقر و الصدقه به فتح صاد با ضم دال و اسکان و فتح و ضم آن و العلیقه و الحباء بالمد و کسر الحاء المهمله ثم موحده، و الطول» ذکر می‌کند (نجفی، ۱۴۱۰ق، ۲۰/۳۱). واژه مهر از الفاظ مشهور است و در روایات آمده ولی در قرآن نیست.

در ازدواج بر اساس احکام شرعی تأکید بر هم‌کفوبودن زوجین می‌شود. هم‌کفوبودن را می‌توان شباهت، برابری و هم‌سویی در امور مختلف زندگی مثل اعتقادات دینی، خانوادگی، تحصیلات، شغل و سطح دارایی طرفین و خانواده‌های آنها دانست. بنابراین در تعیین مهر توسط زوجین نیز باید معیار هم‌کفوبودن مدنظر قرار گیرد و زوجین متناسب با خود و خانواده‌های خود مقدار مهر را تعیین کنند. این مهم به عنوان قاعده‌ای تکمیلی مورد توجه شارع واقع شده است. به نحوی که اگر در نکاح دائم زوجین مهر را تعیین نکنند و یا مهر به دلایلی باطل باشد، مهر‌المثل بر عهده زوج قرار خواهد گرفت.

از نظر فقهی و حقوقی هر نوع مالی که قابل تملک باشد، اعم از عین، منفعت یا حق را می‌توان به تبع عقد نکاح مهر قرار داد. هم‌چنین از نظر مقدار اگر به اندازه‌ای باشد که مال محسوب شود، به عنوان مهر قابل قبول است و هرگونه عمل یا کاری مثل یاد دادن حرفه یا شغلی که منفعتی برای انسان محسوب شود را می‌توان مهر قرار داد.

در فقه امامیه به عنوان منبع و آبشخور اصلی بسیاری از قوانین از جمله قانون مدنی و به خصوص در مباحث نکاح و مهر، حتی تعیین مهر شرط صحت نکاح دائم نیست؛ به نحوی که فقها مبحث مهر یا صدق را جداگانه و متأخر از مقدمات نکاح و شرایط صحت عقد و منفصل از ایجاب و قبول می‌آورند و در بحث امکان جعل خیار در صداقت به صراحت اعلام می‌دارند که توافق بر مهر و ذکر آن در عقد جزو شرایط صحت عقد نیست و حتی اگر در عقد، عدم مهر هم شرط شود، نکاح صحیح قلمداد می‌شود. لازم به ذکر و تأکید است که عقد نکاح در مقایسه با دیگر قراردادهای، عقدی با ماهیت خاص و ویژه محسوب می‌شود که با دیگر قراردادهای به طور کامل مطابقت ندارد.

یکی از مباحث مهم در بحث مهر، موضوع ماهیت حقوقی مهر در عقد نکاح دائم است. موضوعی که با این پرسش مطرح می‌شود: ماهیت حقوقی مهر در نکاح دائم چیست؟ آیا مانند یکی از دو عوض آن‌طور که در معاملات معوض وجود دارد، شبیه ثمن در بیع و اجرت در اجاره است؟ یا شرط و تضمین بقای نکاح است تا مردان را از طلاقهای بی‌جا باز دارد؟ یا یک هدیه‌ای شرعی است؟ در این زمینه چند نظر وجود دارد، عده‌ای معتقدند مهر یکی از دو عوض نظیر سایر معاوضات است؛ عده‌ای دیگر آن را تضمین و وثیقه بقای نکاح می‌دانند؛ برخی یگر آن را نوعی هدیه قانونی که زوج مکلف است به زوجه تقدیم کند دانسته‌اند. آنچه در این زمینه به‌طور خلاصه می‌توان بیان داشت این است که مهر بهای زن و عوض بضع و کامی که مرد از زن می‌گیرد نیست. اگر مهر قیمت زن یا عوض بضع وی بود، اهتمام بر افزایش قیمت و بالا بردن اجرت وجهی داشت. چنین نگاهی به مهر زن موجب تحقیر و تقلیل جایگاه او تا حد یک کالا است. مهر وسیله تضمین بقای نکاح و مانعی برای طلاق نیست تا هرچه مبلغ بیشتر باشد، تضمین نکاح محکمتر شود و مهر سنگین وثیقه زندگی زناشویی نیست. از منظر احکام فقهی در اساس مهر هدیه‌ای مالی است که شارع اسلام به لحاظ مصالحی، همانند استحکام الفت و علقه زناشویی و تکریم و طیب نفس زن آن را تابع نکاح قرار داده و مرد را مکلف به پرداخت آن به زن ساخته است و مرد به احترام اینکه زن پاسخگوی محبت وی شده است، هدیه‌ای نثار زن می‌کند. بنابراین مقتضای هدیه-بودن مهر این است که مقداری باشد که به رضایت و با محبت پرداخت شود، نه به حکم محکمه و اکراه! آنچه در حال حاضر بسیار رایج شده است.

بحث مهمی که در موضوع مهر وجود دارد و نیاز به بررسی ویژه دارد، موضوع افزایش مهر بعد از نکاح است. این اهمیت زمانی دوچندان می‌شود که به چند نکته توجه شود، ابتدا اینکه بسیار از زوجین بعد از عقد اقدام به چنین عملی می‌نمایند (رویه عملی و جاری در اجتماع)؛ دوم، وجود آراء مختلف و در بعضی موارد متفاوت و متضاد در این موضوع از سوی محاکم دادگستری؛ سوم، رویه متفاوت سایر مراجع از جمله دفاتر اسناد رسمی در برخورد با چنین موضوعی. بنابراین بررسی دقیق این موضوع از منظر فقهی و حقوقی و تبیین شرایط و آثار آن جزو مباحث پراهمیت در زمان حال است. از آن جهت که راجع به این موضوع در بین مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، سعی بر آن خواهد بود که موضوع از منظر فقه امامیه، فقه اهل سنت و قانون مدنی بررسی شود. فایده علمی و البته عملی این موضوع این است که اگر پذیرفته شود که مهرالمسمی با توافق بعد از عقد افزایش یابد، آیا عنوان مهر بر آن افزایش صادق خواهد بود و آیا حمایت‌های قانونی که از مهر می‌شود، بر آن زیاده نیز بار می‌شود یا خیر، زیاده عنوانی غیر از مهر خواهد داشت؟ و سؤالی کلی تر اینکه آیا اساساً چنین عملی از منظر شرعی صحیح و ممکن است یا با مانع فقهی روبه‌رو خواهد شد؟ تمام این مباحث در کنار این موضوع که مهریه امروزه از کارکرد حقیقی خود در سالهای اخیر و طرح دعاوی متعدد پیرامون آن در محاکم، حساسیت جامعه حقوقی و قضایی کشور را به قراردادهای مذکور و وضعیت حقوقی آنها موجب شده است، این مهم مدنظر قرار گیرد. راجع به پیشینه موضوع می‌توان بیان داشت که سابقاً موضوع «افزایش مهر» به‌طور خاص و «تغییر در مهر» به‌طور عام مورد توجه تعدادی از نویسندگان بوده است، به نحوی که عده‌ای با عنوان «افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران» به بررسی موضوع در نظام حقوق ایران پرداخته‌اند و نظر بر این داشته‌اند که بر اساس اصل آزادی قرارداد، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و... امکان افزایش مهریه وجود دارد. نویسندگان دیگری با بررسی کاهش و افزایش مهر در نکاح، معتقد بوده‌اند که با تنظیم اقرارنامه در دفاتر اسناد رسمی امکان افزایش مهر وجود دارد و احکام خاص مهر را نیز بر این افزایش قابل اعمال دانسته‌اند. نویسنده‌ای دیگر به صورتی دقیقتر با محور قراردادن افزایش مهر پس از عقد نکاح به بررسی موضوع پرداخته‌اند و به این نتیجه نائل آمده‌اند که در فقه امامیه در نکاح موقت امکان افزایش مهریه وجود دارد، لیکن در نکاح دائم به دلیل ماهیت خاص آن چنین امکانی وجود ندارد. ایشان راجع به مذاهب اهل سنت به صورت مختصر اشاراتی داشته‌اند. در این

نوشتار با روش کتابخانه‌ای و با توجه به آراء قضایی موجود، سعی در تحلیل و تبیین مسائل مطروحه خواهد شد. نگاه و روش مقاله پیش رو تحلیلی-توصیفی و به صورت تطبیقی خواهد بود.

## مفهوم‌شناسی

مهر در لغت به معنی صدق زن آمده است. مهریه از باب نفع و یاری است، به این صورت زمانی که گفته می‌شود: «اعطیتها مهر: مهر را به او اعطا کرد». کلمه مهر در قرآن به کار نرفته است؛ بلکه از واژه‌هایی نظیر نحله، صدق، فریضه و اجر استفاده شده است. مهر کلمه‌ای است عربی و در فارسی آن را کابین گفته‌اند و لغات دیگر مترادف آن در عربی، صدق، نحله و اجر است (محقق داماد، ۱۳۸۶ش، ۲۲۳).

در اصطلاح مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به پرداخت آن به زن است. الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد، لذا با سکوت طرفین یا توافق بر عدم استحقاق زن، تکلیف از عهده مرد برداشته نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲ش، ۱/۱۳۱). مردان باید مهریه زنان را با رضایت و بدون قصد عوض و به صورت مجانی به همسر خود تقدیم کنند. مهر نوعی الزام قانونی است و زوجین هنگام عقد یا پس از آن می‌توانند مقدار آن را به تراضی معین سازند (کاتوزیان، ۱۳۹۲ش، ۱/۱۳۱). در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مقدار مهریه به تراضی طرفین واگذار شده است. مهر به دو نوع تقسیم می‌شود: مهرالمسمی که عبارت از مهری است که بر اساس توافق زوجین در مقدار و نوع تعیین می‌شود. مهرالمثل عبارت است از مهری که مقدار آن با رعایت حال زن از حیث شرافت خانوادگی، وضعیت او نسبت به همسالان، خویشان و همشهریان در نظر گرفته شود.

## تعیین مهر و انواع آن

از جمله مباحث مهم در موضوع مهر که به‌نوعی می‌توان آن را مقدمه ورود به بحث تغییر مهریه دانست، بحث تعیین مهریه، میزان و مقدار آن است. در این قسمت به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود. به‌طور کلی در فقه اسلامی دو دیدگاه در این خصوص وجود دارد:

نخست: تعدادی از فقها که کمیت خاصی را در تعیین مهر الزامی دانسته‌اند، که این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- کسانی که معتقدند مهر از جهت کثرت و زیادت سقف یا میزان مشخص و تعیینی ندارد، لیکن از بعد کف و کمیت، مقدار خاص و متعینی دارد؛ ۲- گروه دوم نظر بر این دارند که پابندی به مقدار خاصی (مقدار مهرالسنه ۵۰۰ درهم) را از جانب کثرت و سقف ضروری دانسته‌اند، اما از جانب قلت و کف، حدی برای آن قائل نیستند و نظر بر این دارند که هر چیزی مالیت داشته باشد، می‌تواند تحت عنوان مهر تعیین شود. دوم: تعدادی از فقها، قول نخست را قبول نداشته و تعیین مهرالسنه را صرفاً عملی استحبابی تلقی نموده‌اند.

در ادامه به بررسی این موضوع به صورت مشروح در فقه امامیه و اهل سنت پرداخته می‌شود.

### ۱. مقدار مهر در فقه امامیه

راجع به مقدار مهر در بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. با این توضیح عده‌ای نظر بر این دارند که امکان درج مهر بیشتر از مهرالسنه وجود ندارد (نظر اقلیت)، اما در مقابل عده‌ای نظر بر این دارند که شرط تعیین مهر مالیت داشتن آن است (نظر مشهور).

### ۱-۱. نظر اقلیت فقهای امامیه

برخی بر این عقیده‌اند که میزان مهر نباید بیشتر از مهرالسنه یعنی پانصد دینار باشد. ایشان در توجیه ادعای خود ضمن استناد به روایت مفضل از امام صادق علیه السلام که می‌گوید از حضرت در مورد مقدار مهریه زن که نباید از آن تجاوز گردد سؤال نمودم و ایشان فرمودند: «سنت محمدی ۵۰۰ درهم است، پس کسی که بیشتر از آن مهریه تعیین کند، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت داده می‌شود و ملزم به پرداخت بیش از ۵۰۰ درهم نیست» (حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۰/۱۵).

سپس چنین استدلال می‌کنند چون سنت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر این بوده که مهریه زنان خود را ۵۰۰ درهم قرار دهد و با توجه به اینکه مهر هم تابع شرع است، پس در صورتی که مهریه بیشتر از آنچه گفتیم تعیین شود، چون اجماعی بر اینکه مازاد مهریه تلقی شود وجود ندارد و دلیل شرعی دیگری نیز در این خصوص نیست، نفی زیاد از ۵۰۰ درهم

واجب می‌شود. بر همین اساس در جایی دیگر بیان می‌دارند: «از جمله احکام اختصاصی مذهب امامیه این است که مهر نباید از پانصد درهم خالص که قیمت آن پنجاه دینار است، تجاوز کند، از این رو هرگاه مهر تعیینی بیش از این مقدار باشد، باید به مقدار فوق بازگردانده شود و فقهای اهل سنت در این خصوص با شیعه مخالفند. دلیل ما بر این مدعا، علاوه بر اجماع فقها این است که تعیین مهر تابع احکام شرعی می‌باشد و اتفاق علمای ماست که هرگاه عقدی براساس احکام شرعی منعقد شد، رعایت آن احکام (در تعیین حدود آن عقد) مبنا خواهد بود؛ لذا آنچه زیاده‌تر از مهرالسنه باشد، اجماعی بر آن به عنوان مهر نشده است و خارج از موضوع اجماع است و هیچ دلیل شرعی دیگری نیز آن را اقتضاء نمی‌کند، پس مقدار زائد بر مهرالسنه باید کنار نهاده شود» (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ۲۹۲).

راجع به نقد این نظر باید بیان داشت که مستند روایی این فقیه ضعیف است. یکی از فقها در این زمینه بیان می‌دارد: «اولین مسئله و اشکال وارده این است که غیر از محمد بن سنان، کسی آن را از مفضل نقل نکرده است و محمد بن سنان شخص بسیار ضعیفی بوده که مورد طعن واقع شده است و غیر از شریف مرتضی هیچ‌کس به روایت او عمل نکرده است. به فرض که سند صحیح باشد، ولی مورد بی توجهی و اعراض اصحاب است پس سند از دو جهت (هم از نظر رجال و هم از نظر اعراض مشهور از آن) اشکال دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ۱۲/۳؛ برای دیدن نظر موافق در نقد روایت مذکور رک به: نجفی، ۱۴۱۰ق، ۱۶/۲۰). شهید ثانی در نقد این نظر بیان می‌دارند روایت مورد استناد از نظر متن، مشتمل بر احکام غریبی است که مخالف کتاب و سنت است. حتی ایشان معتقدند که این گونه روایات ارزش ذکر شدن در منابع حدیثی را هم ندارند، چه رسد به اینکه مستند حکم قرار گیرند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۹/۱).

## ۲-۱. نظر مشهور امامیه

بر خلاف نظر نخست، اکثر فقهای امامیه عقیده دارند که برای مهریه رعایت کمیت خاص در مورد مهر الزامی وجود ندارد و تعیین مقدار مهر را تابع قصد و توافق طرفین می‌دانند (نجفی، ۱۴۱۰ق، ۱۵/۱۰). در همین راستا یکی از فقها این گونه بیان داشته‌اند: «مهریه در نزد ما طایفه امامیه، میزان خاصی ندارد و هر چیزی که صحیح باشد به عنوان قیمت در معامله و اجرت برای اجاره قرار بگیرد، مهر قرارداد آن جایز است. در جانب زیادت نیز برای مهر،

میزان خاصی در نزد علمای امامیه وجود ندارد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۷۲/۴). نظیر همین استدلال را شهید ثانی و محقق حلی نیز داشته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۶/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۳۴۰/۴).

اهم دلایل این گروه برای اثبات این نظر را می‌توان این‌گونه بیان داشت:  
الف) قرآن:

خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا: اِغْرَّ خَوَاسْتِيدُ زَنَىٰ رَاهَا كُنَيْدٌ وَزَنَىٰ دِيْغَرٌ اِخْتِيَارُ كُنَيْدٌ وَ مَالٌ بَسِيَارِي مَهْرٌ اَوْ كَرْدَه اِيْد، نَبَايْد چيزي از مهر او را پس بگيريد. آيا با تهمت زدن به زن مهر او را مي‌گيريد؟ و اين گناهي آشكار است» (نساء، ۲۰). منظور از کلمه "قنطار"<sup>۴</sup> در اين آيه مال عظيم است و اينکه خداوند فرموده است که مهریه زنانان را اگر بسيار زياد هم باشد بپردازيد، دلالت بر آن دارد که براي تعيين مهریه حد و مرزی وجود ندارد. چرا که اگر غير از اين بود، خداوند پرداخت مهریه را تا حد معين واجب می‌فرمود و بدین صراحت مرد را از بازپس‌گیری مهریه‌ای که تعيين کرده صرف نظر از میزان آن منع نمی‌کرد.

ب) روایات:

عموم روایات مبین تعیین مهریه با توافق طرفین است. روایات متعددی موجود است که حکایت از عدم تحدید مهر می‌کند و تعیین مهر را به اختیار زوجین واگذار کرده است. ذیلاً به برخی از روایت پرداخته می‌شود:

روایت منقول از امام رضا علیه السلام: «اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهریه وی را بیست هزار سکه قرار دهد و برای پدرش ده هزار، مهر زن صحیح بوده و آنچه برای پدر قرار داده شده فاسد است.»<sup>۵</sup>

۴. قنطار به معنی پل آمده است و از آنجا که پل بزرگ است، مال عظیم را هم قنطار می‌گویند. معنای دیگر قنطار را ديه انسان ذکر کرده‌اند و بعضی آن را هشتاد هزار درهم دانسته‌اند. بعضی دیگر هزار و دویست اوقیه (هر کدام چهل درهم) یعنی چهل و هشت هزار درهم گفته‌اند. بعضی آن را هزار و دویست مثقال طلا یا هزار دینار دانسته‌اند. از مجموع این اقوال استفاده می‌شود که معنای قنطار مال کثیر است.

۵. «لَوْ اِنْ رُجِلًا تَزَوَّجَ اِمْرَاةً وَ جَعَلَ مَهْرَهَا عَشْرِينَ اِلْفًا وَ جَعَلَ لَابِيهَا عَشْرَةَ اِلْفٍ كَانَ الْمَهْرُ جَائِزًا وَ الذِّي سَمَاهُ لَا بِيهَا فَاَسِيْدًا».



روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام که می‌فرمایند: «صداق چیزی است که مردم بر آن توافق کنند، کم باشد یا زیاد»<sup>۶</sup> (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۳۵۴/۷).  
 قائلین به این نظر، استدلال فقهای دسته اول را رد کرده و اظهار می‌دارند روایت استنادی ایشان در غایت ضعف سند بوده و به دلیل احکام عجیب موجود در آن مورد توجه هیچ فقهی قرار نگرفته است (نجفی، ۱۴۱۰ ق، ۲۳/۱۷).  
 ج) سیره:

رویه و سیره، مشهور عملی برخی از ائمه علیهم السلام و صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره متشرعه، دلیل دیگر این گروه است. در منابع فقهی و تاریخی موارد بسیاری وجود دارد که میزان مهر تعیین شده، در برخی موارد با توجه به شأن و جایگاه برخی زنان بیشتر از مهرالسنه بوده است. از سوی دیگر نزدیکی این موارد به عصر نزول می‌تواند به درستی و صحیح بودن تعیین مهریه به بیشتر از مهرالسنه استدلال نمود (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۲۷۲/۲؛ نجفی، ۱۴۱۰ ق، ۱۵/۲۰).

علی‌رغم اعتقاد اکثریت فقها بر محدود نبودن مهر ایشان به استناد احادیثی از معصومین علیهم السلام از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «از برکت زن کمی مهر او و شومی وی کثرت مهر اوست»<sup>۷</sup> هم چنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «بهترین زنان امت من زانی هستند که کمترین مهر را دارند»<sup>۸</sup> قائل به کراهت مهر زیاد و استحباب مهر کم هستند و تأکید می‌کنند بهتر است زنان با اتکا به سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تعیین مهریه سخت‌گیری نکنند. نجفی در همین زمینه بیان می‌دارند: «اما با وجود تمام این دلایل، اکتفاء به مقدار مهرالسنه و رعایت آن، به دلیل تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر بزرگان نیکو و پسندیده است و اگر هم مؤمنان خواستند زیادتر از آن را بپردازند، به عنوان هدیه باشد.» (نجفی، ۱۴۱۰ ق، ۱۶/۲۰).

### ۳-۱. مقدار مهر در فقه اهل سنت

بر خلاف اینکه اقلیت فقهای امامیه به محدودیت مهریه قائلند، در کلیه مذاهب اهل سنت فقها بر فقدان حداکثری مهریه متفق‌القولند. مشهور فقهای اهل سنت معتقدند نه تنها هیچ دلیلی نه

۶. «الصِّدَاقُ مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسَ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا فَهُوَ الصِّدَاقُ».

۷. «مَنْ بَرَكَهَ الْمَرْأَةَ قَلَّتْ مَهْرُهَا وَمَنْ شُوْمَهَا كَثُرَتْ مَهْرُهَا».

۸. «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي جِيَادًا أَقْلَهُنَّ مَهْرًا».

در قرآن و نه در سنت بر محدودیت میزان مهریه وجود ندارد، بلکه دلایلی موجود است که به زوجین اختیار می‌دهد میزان مهریه را با تراضی به هر مقدار که مایلند تعیین کنند. دلیل قرآنی ایشان همان آیه ۲۰ سوره نساء است که اکثریت فقهای امامیه به آن استناد کرده‌اند و دلیل نامبردگان از سنت نیز روایتی از خلیفه دوم است که ایشان با دیدن زیاده‌روی مردم در تعیین میزان مهریه تصمیم گرفت میزان مهریه را مشخص و مقرر کند، با این توضیح که هیچ‌کس حق تجاوز از این میزان را نداشته باشد، تا اینکه امکان ازدواج آسان فراهم شود. هنگامی که مردم را به این امر دعوت کرد، زنی وی را مخاطب قرار داده و اظهار نمود: تو در حالی که خداوند که می‌فرماید: «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آیتیم قطاراً فلا تاخذوا منه شیئاً تاخذونه مهتانا و اثما مبینا را تلاوت می‌کنی چنین حمکی را صادر می‌نمایی». خلیفه دوم با شنیدن این استدلال بیان داشت: «عمر خطا کرد و این زن درست می‌گوید.»

با این اوصاف فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای امامیه به استناد روایاتی از حضرت رسول ﷺ که فرمودند: «بهترین مهریه، کمترین آن است» و یا: «بایرکت‌ترین نکاح، کم‌مهرترین آن است» بر استحباب کم بودن مهریه تأکید کرده و مهریه زیاد را مکروه می‌شمارند.

## ۲. تغییر در مهریه

با وجود اینکه که معمولاً فقها به بیان احکام، اقسام، آثار و... مهریه پرداخته‌اند، اما در خصوص تغییر در مهریه (کاهش یا افزایش) آن نظر صریحی بیان نداشته‌اند. فقهای معاصر نیز راجع به این موضوع نظرات مختلف و متفاوتی دارند. عده‌ای حکم به عدم جواز داشته و عده‌ای حکم به جواز این عمل طبق شرایطی داشته‌اند. در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود.

## ۲-۱. فقه امامیه

با وجود آن که بسیاری از فقهای امامیه به هنگام بیان اقسام، آثار و احکام مهریه، در خصوص افزایش و یا کاهش میزان آن حکم صریحی ندارند، برخی فقهای معاصر متعرض این قضیه شده و بر عدم جواز افزایش مهریه حکم نموده‌اند. فقهای مذکور، اغلب حکم به عدم جواز را به دلیل عدم نفوذ شرط ابتدایی دانسته‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ۲/۲۲).

بر همین مبنا، تعهد به افزایش مهریه را صرفاً در قالب عقدی لازم یا در نتیجه تعهد در قالب چنین عقدی و در مقابل چیزی که مالیت دارد، پذیرفته‌اند. موضوعی که در این دیدگاه بدون پاسخ و مبهم باقی مانده است، این می‌باشد که در فرض رعایت شروط مذکور، آیا مبلغ مازاد، مهریه تلقی می‌شود و یا آنکه به عنوانی دیگر واجب‌الوفاست؟

با این وجود برخی از این فقها در مقام بیان حکم افزایش مهریه زوجه در فرض رجوع وی به مابذل در ایام عده، به صراحت چنین ابراز می‌دارند که عنوان مهریه و مقدار آن تغییرناپذیر است؛ هرچند زوجه می‌تواند در ازای رجوع به بذل که زمینه رجوع زوج را فراهم می‌آورد، مالی به عنوان مصالحه، هبه و یا امثال آن مطالبه کند (خیمینی، به نقل از: معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸ش، ۳۳۸).

در مقابل، برخی از فقها به نحو اطلاق، توافق بر افزایش مهریه را صحیح و لازم‌الوفا دانسته میزان افزایش یافته را مشمول عنوان مهرالمسمی می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۰ش، ۳۰۰). این عده از فقها در مقام اثبات دیدگاه خود به قواعد مربوط به مفوضه البض، قواعد مربوط به جعل خیار در مهریه و صحت اقاله و توافق مجدد استناد کرده معتقدند که جواز توافق زوجین در کاستن یا افزودن مهر، موضوعی است که آیه «وَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا تَرَاضَیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا» (نساء، ۲۴) بر آن تصریح کرده است. نکته مهم این است که حکم موضوع این آیه، محل اختلاف نظر است؛ بسیاری از فقها آن را مختص نکاح متعه دانسته و بر این عقیده‌اند که پس از اتمام مدت متعه، زوجین سابق می‌توانند عقد دیگری منعقد نمایند و زوجه بر میزان مهریه و زوج نیز بر مدت نکاح سابق بیفزاید (قمی سبزواری، ۱۳۷۹ش، ۴۵۷).

در مقابل، گروهی دیگر بدون تصریح به ضرورت اتمام مدت متعه و انعقاد عقد دیگری، به نحو اطلاق، بر جواز تغییر در میزان مهریه و مدت در عقد مذکور حکم نموده‌اند، برخی فقها نیز از این آیه برای حکم به صحت نکاح دائم بدون تعیین مهریه استفاده می‌نمایند (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ۳۳۶). گروهی نیز هر چند آیه را بر عقد متعه و جواز افزایش مدت و اجر ناظر می‌دانند در تأیید اجماع بر صحت عقد نکاح بدون تعیین مهریه، به این آیه استناد می‌نمایند (نجفی، ۱۴۱۰ق، ۱۴۸/۲۰).

برخی از نویسندگان از مجموع نظریات ارائه‌شده، برداشت نموده‌اند که این آیه شریفه می‌تواند مستندی باشد برای حکم به جواز افزایش و یا کاهش میزان مهریه؛ زیرا هرچند به

جواز افزایش و یا کاهش میزان مهریه در عقد موقت ناظر است، از آنجا که در این عقد، مهریه از ارکان صحت آن محسوب می‌شود و در نکاح دائم چنین نیست، به طریق اولی می‌توان این حکم را در عقد اخیر نیز جاری دانست. با توجه به سکوت بسیاری از فقها در خصوص امکان افزایش میزان مهریه و اختلاف نظر سایرین در این خصوص، نمی‌توان به دیدگاه واحد و حکم قاطعی در این موضوع دست یافت؛ این در حالی است که می‌توان با استناد به برخی اصول فقهی و حقوقی بر جواز چنین امری حکم نمود (شکری، ۱۳۹۲ش، ۱۲).

## ۲-۲. فقه اهل سنت

در این قسمت به بیان احکام مربوط به افزایش مهریه در فقه اهل سنت خواهیم پرداخت. در این راستا برای بررسی تطبیقی و نائل شدن به نتیجه جامع هر چهار مذهب (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) بررسی می‌شود.

## ۲-۲-۱. فقه حنفی

زحیلی بر این باور است که هرگاه زوج رشید و یا ولی صغیر (پدر یا جد پدری) چیزی را بعد از اتمام عقد نکاح، بر مهر المسمی اضافه و طرفین (زوج و زوجه) بر این مهر رضایت داشته باشند، این ازدیاد با جماع و یا فوت زوج لزوم پیدا می‌کند و جزئی از اصل مهر محسوب می‌شود که در صورت وقوع طلاق قبل از دخول، نزد حنفیه فقط اصل مهر تنصیف می‌شود، نه قسمت اضافه بر اصل مهر المسمی (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۴/۱۴۸).

در الموسوعة الفقهية الكويتية، چنین آمده است، اضافه کردن بر مهر در حال قیام نکاح نزد علمای سه گانه ما (ابوحنیفه، ابویوسف و محمد) صحیح است، اگر زوج بعد از عقد نکاح بر مهر زیاد کرد، اگر زوجه آن را قبول نماید، لازم الاجراست و قطعیت پیدا می‌کند. اعم از اینکه این اضافه از جنس مهر باشد یا غیر و یا از طرف زوج باشد یا ولی (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۰ق، ۳۹/۱۶۳). در همین راستا بیان می‌دارند که این اضافه با دخول یا خلوت زوجین و یا موت یکی از آنان قطعیت پیدا می‌کند. اما اگر میان زوجین بدون تحقق یکی از موارد یاد شده مفارقت ایجاد شود، اضافه شده بر مهر باطل می‌گردد و اصل مهر تنصیف می‌شود، نه مقدار اضافه شده بر آن. از ابویوسف نقل شده است که در صورت فوق هم اضافه شده، تنصیف می‌گردد (همان، ۳۹/۱۶۵).

- حنفیه معتقدند این ازدیاد لازم‌الاجرا نیست، مگر با شروطی که عبارتند از:
- ۱- زوج باید رشید باشد، چون ازدیاد بر مهرالمسمی تبرع است، متبرع از اهل تبرع نباشد، جایز نیست؛
  - ۲- این اضافه باید معلوم باشد، لذا اگر مجهول باشد، به عنوان نمونه زوج بیان دارد: «به مهرت اضافه کردم و چیزی را تعیین نکند» به دلیل جهالت این ازدیاد صحیح نیست؛
  - ۳- باید اضافه کردن در حال بقای زوجیت صورت گیرد. به عبارت دیگر در اثنای زوجین حقیقی انجام شود و یا در دوران زوجیت حکمی، مانند ازدیاد در اثنای عده طلاق رجعی صورت بگیرد؛
  - ۴- قبول این ازدیاد توسط زوجه یا ولی زوجه صغیره و مجنون در مجلس ازدیاد، زیرا این ازدیاد یک نوع هبه است، هبه هم نیازمند قبول در مجلس ایجاب است.

#### ۲-۲-۲. فقه مالکی

هرگاه زوج بعد از عقد ازدواج، به صدق اضافه نمود، این اضافه به اصل صدق و مهر ملحق می‌شود و جزئی از آن محسوب می‌گردد. با این توضیح که اگر در از دواج بر مهر مثلاً مبلغ یک میلیون تومان توافق نمودند، سپس بعد از عقد، پانصد هزار تومان را به آن اضافه کرد، این ازدیاد قطعیت پیدا کرده و مهر محسوب می‌شود. شرط صحت این ازدیاد این نیست که باید در جنس، حلول و دین بودن، عین مهر باشد، لذا اگر زوج مهر زوجه را باغچه‌ای قرار داد و بعد از عقد پانصد هزار تومان را به صورت حال و حاضر به آن اضافه کرد، این ازدیاد جزو مهر قرار می‌گیرد، اعم از اینکه آن را دریافت کند و یا خیر (جزیری، ۲۰۱۵، م ۴/۱۴۳). اگر قبل از نزدیکی، زوجه را طلاق بدهد، زوجه استحقاق نصف اصل مهر و نصف مهر اضافه شده را دارد. پس آنچه بعد از عقد نکاح بر مهر اضافه می‌شود با طلاق قبل از دخول تنصیف می‌شود، منتها به شرط اینکه زوج قبل از قبض زوجه مفلس نگردد و یا نمیرد، زیرا در صورت افلاس و یا موت زوج، قسمت اضافه شده، تنصیف نمی‌شود و ساقط می‌گردد، ولی بعد از قبض به هیچ وجه ساقط نمی‌گردد (همان، ۴۹/۱).

۹. در روایتی از ابوحنیفه نقل شده است که ازدیاد مهر بعد از موت زوجه و یا بعد از طلاق بائن و انقضاء عده در طلاق رجعی صحیح است. ظاهراً این ازدیاد صحیح نیست (زحیلی، ۱۴۳۱، ق، ۲۷۸/۸).

## ۲-۲-۳. فقه شافعی

در حد وسع و امکان در منابع مختصر و مطول شافعیه تتبع به عمل آمد، مطلبی به عنوان ازدیاد مهر توسط زوج و یا دیگران بر اصل مهری که عقد نکاح بر آن منعقد گردیده است، یافت نشد. آنچه در فقه شافعی مطرح می‌شود رشد و اضافه‌شدن ذاتی مهر است، نه ازدیاد بر آن، که آنان این زیادشدن را متصله و منفصله تقسیم نموده‌اند و احکام مختلف این انواع را در دو بخش قبل از قبض مهر توسط زوج و بعد از آن را بیان کرده‌اند (نووی، ۱۴۳۱ق، ۲۴۱/۶). با این وصف ابن‌قدامه حنبلی عبارتی را به شخص شافعی نسبت می‌دهد و آن عبارت است از: «نزد شافعی، اضافه‌کردن بر مهر به عقد ملحق نمی‌شود، لذا اگر زوج چیزی بر مهر اضافه کرد، هبه محسوب می‌شود و نیازمند شروط هبه است، اگر زوج، زوجه را بعد از این هبه طلاق داد، حق رجوع و عودت هیچ‌چیز از این اضافه را ندارد و حکم سایر هبه‌ها را دارد.» عین این عبارت را نویسندگان بزرگ نقل کرده‌اند (از جمله: زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۲۷۸/۸؛ زیدان، ۱۴۱۵ق، ۸۳/۷؛ عبدالحمید، ۱۴۱۷ق، ۱۴۵).

با توجه به آنچه در منابع فقه شافعی بررسی شد، موضوعی به عنوان ازدیاد مهر مطرح نشده است و با استفاده از عبارت منقول از ابن‌قدامه و نسبت آن به شافعی، می‌توان ادعا کرد که ایشان ازدیاد بر مهر را جایز نمی‌دانند. چرا که این مسئله در کلام فقها با عبارت «لا تحقق الزیاده بالعقد: ازیاد به عقد ملحق نمی‌شود» بیان شده است و علت عدم الحاق ازدیاد به مهر را هبه‌بودن این ازدیاد می‌دانند. عبدالحمید هم مسئله را با عبارت «یری الشافعی عدم لحوق الزیاده باصل المهر: شافعی بر این باور است که ازدیاد بر اصل مهر ملحق نمی‌شود» بیان می‌نمایند (عبدالحمید، ۱۴۳۲ق، ۱۴۶) و نتیجتاً اینکه شافعیه ازدیاد بر مهر را جزو مهر نمی‌داند که به تبع احکام مترتب بر این ازدیاد جاری نمی‌شود، بلکه آن را هبه دانسته و احکام هبه بر آن بار خواهد شد.

در فقه شافعی اساساً افزایش یا کاهش مهریه تحت هیچ‌عنوانی شرعی و صحیح نیست؛ لذا لازم به ذکر است که در فقه اهل سنت به صورت عام و در فقه شافعی به صورت خاص، نکاح عقدی لازم است و از عقود معاوضی محسوب نمی‌شود، بنابراین اساساً مهریه از توابع عقد نکاح است و افزایش و کاهش آن تحت هیچ‌عنوانی شرعی و صحیح قلمداد نمی‌شود. در مذهب شافعی در این زمینه حکم و قاعده که به اصل در آمده است این می‌باشد که اگر زوجین صدیقی را به سر (راز) یا آشکار قبل از عقد مشخص نمایند و سپس حین العقد

مهری دیگر را اعلام نمایند آنچه عقد بر آن واقع شده است واجب و مستقر می‌شود. چرا که اعتبار به عقد است و مهریه هم با عقد واجب می‌شود. پس در نتیجه مهریه‌ای که عقد بر آن منعقد شده لازم و واجب‌الوفاست. اعم از اینکه عقد بر کمتر یا بیشتر از صدق سری منعقد شده باشد (نووی، ۱۴۱۰ق، ۱۸/۹).

لازم به ذکر است که در فقه اسلامی و علی‌الخصوص در فقه شافعی مهر با عقد لازم و واجب می‌گردد و استقرار کل یا بعض آن با وطی یا موت است. پس در فرضی که نکاح صورت گرفته و نزدیکی اتفاق افتاده یا زوج فوت نموده باشد، مهر تعیینی هم واجب و هم استقرار آن تحقق پیدا خواهد، لذا سخن از افزایش آن محلی از اعراب نخواهد داشت. از سوی دیگر در فقه شافعی مهر یا صدق «عطیه» قلمداد می‌شود و عطیه بدیهی است که از امور تبرعی است. حتی در تبرعات شرط خیار نیز امکان‌پذیر نیست. یعنی در فقه شافعی بر خلاف فقه امامیه و قانون مدنی شرط خیار در مهر صحیح نیست. بنابراین زمانی که شرط خیار در مهر صحیح نیست، به طریق اولی افزایش یا کاهش مهریه در این مذهب نمی‌تواند صحیح باشد (نووی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۹/۷ و ۲۷۴).

نکته دیگر اینکه در فقه اسلامی (هم امامیه و هم شافعی) و قانون مدنی، در فرضی که مابین زوجین قبل از تعیین مهر نزدیکی صورت گیرد، مهری که بر زوج واجب می‌شود مهرالمثل است، حتی در این فرض هم زوجین نمی‌توانند بعد از نکاح از مهرالمثل بیشتر یا کمتر تعیین نمایند، چرا که نظر بر این است که مهر با نکاح واجب و با نزدیکی مستقر می‌شود، بنابراین چون از فروعات عقد نکاح است، لذا نمی‌توان افزایش یا کاهش نسبت به آن اعمال کرد. از آن جهت که قوانین و قواعد حوزه خانواده امری است استناد به اصل آزادی قراردادی و اصل حاکمیت اراده در این مورد محلی از اعراب ندارد.

لازم به ذکر است در فقه شافعی صرفاً ابراء مهریه پذیرفته شده است و گرنه هیچ نوع تغییر دیگری در آن مورد قبول این مذهب و فقهای آن واقع نشده است (زحیلی، ۲۰۱۱م، ۱۱۳/۴).

## ۲-۲-۴. فقه حنبلی

احمد بن حنبل بر ازدیاد مهرالمسمی بعد از عقد نکاح صحه گذاشته و آن را جزو مهر و به آن ملحق می‌داند. زیدان در این زمینه بیان می‌دارد ابن‌قدهامه عبارت منصوص احمد ابن

حنبل را با آیه ۲۴ سوره نساء<sup>۱۰</sup> تأیید می‌کند، ایشان بیان می‌دارند، استدلال ابن قدامه به آیه فوق برای تقویت رای احمد بن حنبل با قول مفسرین تطابق دارد، چون مفسرین در تفسیر این آیه بیان داشته‌اند: «آنچه بر آن توافق می‌نمایید، مانند ازدیاد و نقص در مهر، صحیح است، زیرا این ازدیاد و نقص با رضایت طرفین بعد از استقرار مهر جایز است.»<sup>۱۱</sup> چون مابعد عقد نکاح نیز می‌توان مهر را فرض نمود، پس ازدیاد مهر بعد از عقد نکاح مانند اصالت آن است (زیدان، ۱۴۱۵ق، ۸۲/۷).

### ۲-۳. حقوق ایران

تغییر مهریه و امکان آن بحثی است که در قوانین موضوعه، به‌ویژه قانون مدنی محل توجه قانونگذار واقع نشده است.<sup>۱۲</sup> بر همین اساس غالب نویسندگان حقوقی نیز به آن نپرداخته‌اند. با این وجود به لحاظ موضوعی این عمل، در جامعه بسیار اتفاق افتاده و محاکم نیز در مقابل با برداشتهای متفاوت آرای مختلفی را صادر نموده‌اند.

برخی از محاکم با این استدلال که مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد نکاح مقرر شده، دعوای مطالبه مازاد بر مهریه را محکوم به رد دانسته‌اند. در دادنامه شماره ۱۲۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۰۹/۱۶ صادره از شعبه دوم تجدیدنظر استان تهران که در راستای تأیید دادنامه بدوی صادره از شعبه ۲۴۰ دادگاه خانواده تهران صادر شده، چنین بیان داشته‌اند که اعتراض خواهان نسبت به رد دعوای مطالبه مازاد بر مهریه از سوی دادگاه بدوی وارد نیست و دادنامه بدوی عیناً تأیید می‌شود. در این رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظری را پذیرفته‌اند که دعوای مازاد بر مهریه، که ناشی از توافق مبنی بر افزایش آن بوده است را تحت عنوان مهریه

۱۰. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.»

۱۱. «ای من زیاده و نقصان فی المهر، فان ذالک سائغ عندالتراضی بعد استقرار الفریضه.»

۱۲. البته لازم به ذکر است که به موجب قسمت «ب» از بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا اول مهرماه ۱۳۶۵ چنین مقرر شده است: «چنانچه به علل مختلف زوج در مقام ازدیا مهریه زوجه برآید، این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسد...»، موضوعی که در ادامه به بررسی جامع و وضعیت فعلی آن خواهیم پرداخت.



نپذیرفته‌اند. لیکن در این نظر مشخص نشده است که آیا افزایش صورت گرفته تحت عنوانی دیگر غیر از مهریه قابل مطرح کردن است یا خیر؟

در مقابل برخی از محاکم با توجه به اصل حاکمیت اراده، اصل آزادی قراردادی، عدم مخالفت با قانون چنین توافقی را با موازین شرعی و قانونی مغایر ندانسته و حکم به لازم-الاجرا بودن آن داشته و حتی موضوع را مشمول ماده ۹۲ قانون ثبت اعلام نموده‌اند. شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در نقض دادنامه بدوی در دادنامه شماره ۱۱۷۹ مورخ ۱۳۸۴/۰۲/۳۱ بیان داشته است: «... مستند به ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک که حسب آن قضاات محاکم مکلف به رعایت مفاد اسناد رسمی هستند و مطالبه کامل مهریه از حقوق مسلم زوجه به موجب سند رسمی و لازم‌الاجرا از ناحیه زوج خواهد بود و یکی از آثار عقد نکاح مطالبه مهریه بوده که مقدار آن توافقی بوده و حتی بعد از عقد نکاح و تا زمانی که عقد باقی بوده کم و یا زیاد بودن آن توافقی است و هیچ‌گونه منع قانونی نداشته لذا با توجه به مراتب فوق اعتراض تجدیدنظر را وارد دانسته و ضمن نقض دادنامه بدوی، زوج را مستند به ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی ملزم به پرداخت... به موجب سند رسمی محکوم می‌نماید.»

معاونت آموزشی قوه قضائیه در رابطه با پرسشی با مضمون «آیا پس از تعیین مهر در عقد دائم مبلغ مهر یا میزان آن را به تراضی طرفین می‌توان افزایش داد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مالی که داده می‌شود چه عنوانی دارد؟ مهریه یا هبه یا غیره؟» بیان داشته است: «مطابق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و مستفاد از ماده ۱۰۸۷ قانون مرقوم این است که در صورت عدم ذکر در عقد یا شرط عدم مهر، طرفین می‌توانند بعد از وقوع عقد مهر را به تراضی معین کنند، در حالی که تعیین اصل مهر پس از وقوع عقد نکاح از لحاظ قانونگذار بلامانع است، تبعاً افزایش یا کاهش آن نیز پس از وقوع عقد امکان دارد. اما چنانچه زوج به قصد افزایش مهر و در قالب دیگری مانند هبه مالی به زوج بدهد، شرایط و آثار هبه بر آن حاکم خواهد بود نه مهر. لازم به توضیح است که حکم ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی ناظر به موردی است که در نکاح دائم مهر ذکر نشده و قبل از تراضی بر مهر معین بین زوجین نزدیکی واقع شود که در این حالت زوجه مستحق مهرالمثل می‌باشد و فرض مسئله منصرف از حکم اخیر است» (عرفانی، ۱۳۸۹، ش ۱۳۲، ۱۳۲).

اداره حقوقی و تدوین قوه قضائیه در موضوعی مشابه در نظریه ۶۲۴-۷ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۹ خود اعلام نموده است: «چنانچه در عقد دائم مهریه با تراضی طرفین عقد تعیین شده باشد، نکاح و مهریه به طور صحیح محقق گردیده و اقدام بعدی به افزایش مهریه پس از گذشت پنج سال هر چند عنوان این تراضی و تعهد را مهریه گذاشته باشند، مشمول مقررات مندرج در قانون مدنی نیست.»

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷۱۰۶ مورخ ۱۳۸۰/۰۸/۱۶ با استدلالی متفاوت بیان داشته است: «چون نکاح عقدی است لازم و جز به طریق پیش‌بینی شده در قانون قابل انحلال یا فسخ نیست، لذا نمی‌توان مقدار مهر مقرر در حین عقد را تغییر داد مگر در صورت نکاح جدید، اما زوج هر زمان می‌تواند رأساً یا با توافق زوجه تعهد نماید که هنگام طلاق یا عندالمطالبه مبالغی اضافه بر مهر به زوجه بپردازد؛ هم‌چنان‌که زوجه نیز می‌تواند از تمام یا قسمتی از مهرش گذشت نماید یا آن را ببخشد. بدیهی است هر نوع توافقی که زوجین در خصوص پرداخت زاید بر مهرالمسمی یا عدم دریافت تمام یا قسمتی از آن بنمایند، مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی بوده و برای طرفین و قائم‌مقام آنان لازم‌الوفاء است. اما مقررات رجع به نرخ محاسبه مهر تنها شامل مهرالمسمی است نه مبلغ زائد بر مهرالمسمی که بعداً با توافق طرفین در عقدنامه اضافه شده است.» این تحلیل در حالی ارائه شده است که با توجه به فرغ بودن مهریه در عقد نکاح، مشخص نیست که چگونه و به چه استنادی، هرگونه تغییر در میزان مهریه اعم از افزایش یا کاهش آن را منوط به انحلال عقد نکاح و انعقاد عقد جدید دانسته است! حال آنکه در نظریه قبلی بدون هیچ‌گونه استدلال خاصی، اقدام بعدی زوجین نسبت به افزایش مهریه را از شمول مقررات مهریه مندرج در قوانین خارج دانسته است. اما مهمترین رأی و نظری که در این زمینه موجود است، رأی شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۰۶/۱۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری است که بیان داشته است: «به شرح نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ فقهای محترم شورای نگهبان مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد.» بنابراین جزء «ب» از قسمت ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی که نتیجتاً مبین امکان افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.»

## ۲-۴. دکترین (نظر نویسندگان حقوقی)

در بین نویسندگان حقوقی راجع به موضوع افزایش مهریه دیدگاه واحدی وجود ندارد، بلکه عده‌ای براساس مبانی از جمله اصل صحت، اصل آزادی قراردادی و... قائل بر جواز و عده‌ای قائل بر عدم جواز هستند. در ادامه نظر هر دو گروه آورده می‌شود.

### ۲-۴-۱. قائلان به جواز افزایش مهریه

برخی از نویسندگان بر این باورند که زوجین بعد از عقد می‌توانند بر افزایش میزان مهر تراضی کنند. اهم دلایل ایشان از قرار ذیل است:

#### الف) اصل صحت:

با این توضیح که وفق ماده ۲۲۳ قانون مدنی، تراضی و توافقی که واقع می‌شود محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود. حال آنکه در موضوع افزایش مهریه بحثی راجع به فساد آن مطرح نشده است. در همین راستا فقها بیان داشته‌اند که به هنگام بروز احتمال مبنی بر اخلاف در توافق، اعم از اخلاف در شرایط آن یا شرایط متعاقبین یا عوضین، اصل صحت جاری می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۹۲) و بنابراین در فرض افزایش مهریه نیز در صورت تردید در خصوص صحت آن می‌بایست به حکم اصل مراجعه نمود و حکم بر صحت و درستی آن داده شود.

#### ب) اصل آزادی قراردادی:

براساس این اصل قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد می‌کنند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است (مستنبط از ماده ۱۰ قانون مدنی). در این موضوع اصل آزادی قراردادی نیز اقتضای آن را دارد که هرگاه الزامی صریح قانونی مبنی بر منع به افزایش مهریه وجود ندارد، می‌بایست به اراده شخص احترام گذاشت و اراده طرفین را نافذ و معتبر قلمداد نمود.

#### ج) رکن نبودن مهریه در عقد نکاح دائم:

عقد نکاح همانند سایر قراردادها قواعد خاص خود را دارد. مهریه از جمله ارکان عقد نکاح نبوده و حتی توافق زوجین مبنی بر عدم تعلق مهر به زوجه خللی به عقد نکاح وارد نمی‌کند. بنابراین تغییر در امری که جزو ارکان عقد نیست، علی‌القاعده نباید با مانع یا مخالفت قانونگذار روبه‌رو باشد.

#### د) صحت رجوع به مابذل در طلاق خلع و مبارات:

در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه امامیه امکان رجوع زوجه به مابذل را در ایام عده طلاق خلع و مبارات به صراحت پذیرفته شده است (مستفاد از بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی)، حال یر واضح است که با بذل مهریه، عمل حقوقی ابراء و یا هبه محقق شده و دیگر عنوانی با نام مهریه باقی نمی ماند، اما می بینیم که در این وضعیت امکان رجوع زوجه به مهریه وجود دارد. بنابراین می توان با توجه به قیاس اولویت، قائل به این نظر بود که اجزای مهریه، افزایش و کاهش آن نیز دارای چنین قابلیت هستند.

#### ۲-۴-۲. مخالفان جواز افزایش مهریه

در مقام نقد این دلایل عده دیگر این گونه بیان داشته اند که استناد به اصل آزادی قراردادی و قاعده تسلیط و اصل صحت برای پذیرش توافق بر افزایش مهرالمسمی و جاری نمودن احکام مهرالمسمی بر مقدار افزوده شده، پذیرفته نیست، زیرا احکام شرعی و قانونی که برای نکاح و مهر در نظر گرفته شود، احکامی امری است و توافق اراده اشخاص نمی تواند آن را تغییر دهد. کما اینکه برخی از اساتید حقوق قرارداد نکاح را قراردادی ارشادی دانسته اند و قراردادهای ارشادی، قراردادهایی هستند که طرفین در مورد قالب آن توافق می نمایند، ولی عموماً احکام و آثار آنها توسط قانون مشخص می شود و اراده اشخاص در تعیین آثار و احکام آن نقش چندانی ندارد و به دیگر سخن اینکه اصل بر تکمیلی بودن قواعد مربوط به مهر باشد، ادعایی بیش نیست و دلیل روشنی برای آن اقامه نشده است. بنابراین تراضی در مورد مهریه در حدودی که قانونگذار پذیرفته، امکان پذیر است (قبولی درافشان، ۱۳۹۷ش، ۲۰۲).

راجع به رکن نبودن مهر در نکاح دائم، باید بیان داشت که رکن نبودن در این نوع عقد به معنای اختیار کامل زوجین در مورد آن و احکام مترتب بر آن نیست، زیرا تراضی در مورد مهر در فرض عدم تعیین مهر یا تفویض مهر یا تفویض بضع، صرفاً در شرایطی و در چارچوب خاصی قبول شده است و قیاس این موارد با افزایش مهر پذیرفتنی نیست (همان، ۲۰۳). در تکمیل این نظر باید بیان داشت که موارد یادشده مبتنی بر ادله ویژه هستند. به تعبیری دیگر این موارد استثناء بوده و بدیهی است که نمی توان احکام این چنینی را به یاری قیاس گسترش

و تعمیم به موارد مشابه دهیم، چرا که از شرایط درستی و امکان استناد به قیاس این است که حکم اصل نباید استثنایی باشد.

پذیرش خیار فسخ در مورد مهریه هم به معنای پذیرش تجدیدنظر در مهر نیست، بلکه در صورت اعمال خیار مانند این است که در قرارداد مهری داده نشده باشد (مستفاده از ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی). در این حالت نیز احکام تفویض بضع جاری می‌شود. حال اینکه در این فرض هم در حالت نزدیکی مهرالمثل متعین می‌شود و تراضی بر مهر قبل از نزدیکی صرفاً مدنظر بوده است.

نکته‌ای که گاهی برخی از نویسندگان را به اشتباه انداخته، این است که جواز کاستن یا ابراء مهریه را با حالت افزایش آن قیاس کرده و بیان داشته‌اند زمانی که توافق به کاهش یا اسقاط آن صحیح است، می‌بایست توافق به افزایش آن هم صحیح باشد. حال آنکه جواز کاستن از میزان مهریه به معنای تغییر و تجدیدنظر در مهرالمسمی نیست، بلکه عناوینی که برای این موضوع به کار می‌روند، از جمله ابراء، هبه، صلح یا... در راستای کاهش مهر صورت می‌گیرد و موجب سقوط تعهد زوج به شکل کامل یا جزئی نسبت به مهر می‌گردد و مانند آن است که زوج همه یا قسمتی از مهرالمسمی را پرداخت نموده باشد. بنابراین از این دلیل هم نمی‌توان به افزایش مهریه بهره برد.

افزون بر آنچه گفته شد، باید به این مهم توجه داشت که مقررات مربوط به حوزه حقوق خانواده به صورت عام و مختص به نکاح به‌طور خاص غالباً امری و مربوط به نظم اجتماعی است که براساس نظر مشهور فقهای امامیه تنظیم شده است. بنابراین می‌بایست به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این‌چنین مواردی به آبشخور اصلی قوانین که همانا آراء و اندیشه فقهاست مراجعه نماییم. موضوعی که مشخص شد از منظر فقهی عدم ترتب آثار مهر بر میزان افزوده‌شده پس از نکاح دائم مورد قبول مشهور فقها است.

### نتیجه

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده مشخص شد راجع به موضوع امکان تغییر مهریه (به‌ویژه افزایش مهر) پس از عقد نکاح در میان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. در فقه حنفی، مالکی و حنبلی ازدیاد بر مهر را صحیح دانسته و شرط آن را جایز می‌دانند. در همین راستا حنفیه رضایت طرفین و قبول زوج را شرط صحت این ازدیاد می‌دانند. هم‌چنین این مذهب

لزوم ازدیاد را نزدیکی و یا مرگ زوج درج نموده‌اند. هرچند نزد مهجور غیر حنفیه این ازدیاد با طلاق قبل از دخول مانند اصل مهر تصیف می‌شود. نزد مالکیه این ازدیاد با موت زوج یا افلاس او قبل از قبض زوجه ساقط می‌شود. حنابله بدون هیچ شرطی این ازدیاد را جزو مهر می‌دانند. اما ازدیاد بر مهر بعد از عقد نکاح نزد شافعیه جزو مهر محسوب نمی‌شود، بلکه هبه است و احکام هبه بر آن بار می‌شود نه احکام مهر.

در نظام حقوقی ایران راجع به این موضوع دو دیدگاه عمده مشاهده می‌شود. دیدگاه نخست که قائل به افزایش مهریه است. این گروه معتقد بودند در نظام حقوقی ایران همواره اصل آزادی قراردادی که منبعث اصلی کلیتر تحت عنوان اصل آزادی اراده است، مجری بوده، لذا بر همین اساس تغییر در میزان مهریه از سوی زوجین را صحیح و قانونی قلمداد می‌نمودند. هم‌چنین برای تقویت این نظر به اصل صحت، شرط خیار در مهر، رکن نبودن مهر در عقد نکاح، عرف و رویه حاکم بر جامعه استناد داشته‌اند.

در مقابل عده‌ای دیگر نظر بر این داشتند اقوی این است که با توجه به سکوت قانونگذار، نظریه شورای نگهبان، امری و مربوط به نظم اجتماعی بودن قوانین حوزه خانواده، نظر بر مغایرت افزایش مهر دارند و بیان داشته در این موارد بر اساس اصول حاکم بر تفسیر نمی‌توان به قیاس استناد کرد.

در بررسی نظریات ارائه شده نظر گروه دوم با توجه به مستندات قانونی، فقهی و منطقی حقوقی حاکم بر تفسیر این قوانین و قواعد پذیرفته شد. لیکن لازم است در این موضوع به مواردی توجه شود. به عنوان نمونه می‌بایست رأی شماره ۴۸۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری حمل بر فرضی شود که مهرالمسمی به صورت صحیح ذکر شده و سپس زوجین اقدام به افزایش مهریه نموده‌اند. لذا در حالتی متفاوت، اگر مهر تعیین شده توسط زوجین باطل باشد یا زوجین در تعیین مهر دچار اشتباه شده باشند، می‌بایست این اختیار را برای ایشان قائل شد که بتوانند بر مهر صحیح و به‌دور از اشتباه توافق نمایند. البته این فرض را نیز باید محدود به حالتی نمود که توافق قبل از نزدیکی صورت گرفته باشد، چرا که وفق قواعد و قوانین موجود که امری نیز هستند، با نزدیکی مهرالمثل بر عهده زوج قرار گرفته و لذا این فرض نیز از حکم اخیر مستثنی خواهد شد.

موضوع دیگری که باید بدان توجه شود این است که افزایش توافقی طرفین حتی اگر صحیح باشد، نمی‌تواند تابع احکام مهریه قرار گیرد. لذا اگر زوجه قصد اقامه دعوی داشته

باشد باید با رعایت دعوی مربوط به آن موضوع تحت عنوانی که به آن نزدیک است، مثلاً صلح در دادگاه صالح و با رعایت شرایط قانونی مربوط به آن اقامه دعوی نماید. که البته نظر نگارندگان بر این است این فرض نیز تحت عنوان افزایش مهریه صحیح نیست و در این فرض هم قابل مطالبه نیست، مگر اینکه تراضی صورت گرفته عنوان مشخص و مستقلی از مهر داشته باشد، که بدیهی است در این حالت موضوع کاملاً متفاوت و مجزا از بحث این نوشتار خواهد بود.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، قاهره، المكتبة التوفيقية، ۲۰۱۵م.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، چاپ سنگی، ۱۴۱۰ق.
- زحیلی، محمد، *المعتمد فی الفقه الشافعی*، دمشق، دارالقلم، ۲۰۱۱م.
- زحیلی، وهبه، *اصول الفقه الإسلامی*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۱ق.
- زیدان، عبدالکریم، *المفصل فی أحكام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الإسلامیة*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- شکری، فریده، «افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران»، *مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، شماره ۵۴، ۱۳۹۰ش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *جامع الاحکام*، قم، مؤسسه حضرت معصومه، ۱۴۱۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
- همو، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- عبدالحمید، نظام الدین، *احکام الأسرة فی الفقه الإسلامی المقارن*، دمشق، دارالمناهج، ۱۴۳۲ق.
- عرفانی، توفیق، *مهریه در رویه قضایی*، تهران، جنگل؛ جاودانه، ۱۳۸۹ش.
- قبولی درافشان، محمدمهدی، «افزایش مهر پس از عقد نکاح در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران»، *مجله فقه مقارن*، شماره ۱۲، ۱۳۹۷ش.
- قمی سبزواری، محمداقرا، *جامع الخلاف و الوفاق*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲ش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، استقلال، ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- همو، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، *رویه قضایی ایران در دادگاههای خانواده*، تهران، جنگل؛ جاودانه، ۱۳۸۸ش.



- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
- الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، كويت، دارالسلاسل، ۱۴۲۰ ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمدحسن، التواعد الفقهیه، تهران، مبعاد، ۱۴۱۰ ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهدب، بی جا، مطبعة الامام، ۱۴۱۰ ق.
- همو، روضة الطالبین و عمدة المقتین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۱ ق.